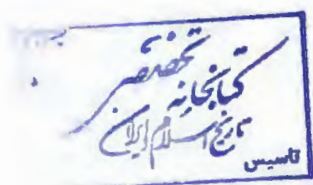


دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی

در شبه قاره



جلد چهارم

پشتا - شبه قاره

زیر نظر

محمد رضا نصیری

تهران ۱۳۹۵

دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره

جلد چهارم

چاپ اول: ۱۳۹۵

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

مدیر فنی چاپ: حسین میرزاحسینی

چاپ و صحافی: معرفت

همه حقوق برای فرهنگستان زبان و ادب فارسی محفوظ است.

ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تهران، میدان ونک، بزرگراه شهید حقانی، مجتمع فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران،

فرهنگستان زبان و ادب فارسی کد پستی: ۱۵۳۸۶۳۳۲۱۱

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵۶۳۹۴ تلفن: ۰۹-۸۸۶۴۲۳۷۰ (۰۲۱)

وب‌گاه (وب‌سایت): www.persianacademy.ir

قیمت: ۶۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۴۳-۸۴-۲ (جلد چهارم) ISBN: 978-600-6143-84-2 (Vol.4)

شابک دوره: ۹۶۴-۷۵۳۱-۴۶-X ISBN: 964-7531-46-X (set)

عنوان و نام پدیدآور	: دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره/ زیر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
مشخصات نشر	: تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۴-
مشخصات ظاهری	: ج. ۱: ۲۱/۵ × ۲۹ س.م.
فروست	: فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۴۲، ۱۰۵، ۱۴۹.
شابک	: دوره: X-۴۶-۷۵۳۱-۹۶۴؛ ج. ۱: ۱-۴۵-۷۵۳۱-۹۶۴؛ ج. ۲: ۲-۷۵-۷۵۳۱-۹۶۴؛ ۶۰۰۰۰۰ ریال؛ ج. ۳: ۳-۲۹-۶۱۴۳-۸۴-۲؛ ج. ۴: ۴-۲۹-۶۱۴۳-۸۴-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فا‌پا
یادداشت	: ص.ع.به انگلیسی: Encyclopaedia of Persian Language and Literature in the Subcontinent
یادداشت	: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷).
یادداشت	: ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۲).
یادداشت	: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۹۵) (فیب‌ا).
مندرجات	: ج. ۱: آبروتونکی - ایوب ماوژه‌النهری - ج. ۲: بابا دلود مشکاتی - چه‌ترمل / به سرپرستی علی محمد مؤذنی - ج. ۳: حاتم‌بیگ، سبک‌هندی / زیر نظر گروه شبه‌قاره - ج. ۴: سپینتا - شبه‌قاره / زیر نظر محمدرضا نصیری
موضوع	: ادبیات فارسی - دایرة‌المعارف‌ها
موضوع	: دایرة‌المعارف‌ها و واژه‌نامه‌ها
شناسه افزوده	: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
رده‌بندی کنگره	: PIR۳۳۲۱/۵۲ ۱۳۸۴
رده‌بندی دیویی	: ۸۱۳
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۸۴-۲۶۶۷۸

محمدهادی، تذکرة السلاطين چغتای، به کوشش مظفر عالم، علیگره / بمبئی، ۱۹۸۰م؛ کرمی، مجتبی، نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن، تهران، ۱۳۷۳ش؛ گلچین معانی، احمد، کاروان هند، مشهد، ۱۳۶۹ش؛ گویاموی، محمد قدرت‌الله، نتایج الافکار، بمبئی، ۱۳۳۶ش؛ مروی، محمدکاظم، عالم آرای نادری، به کوشش محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۶۹ش؛ مستعدخان، محمد ساقی، مآثر عالمگیری، به کوشش احمدعلی، کلکته، ۱۸۷۰م؛ مشفق، خواجه، جایزه مخطوطات اردو، لاهور، ۱۹۷۹م؛ نجم‌الغنی رامپوری، محمد، تاریخ اوده، کراچی، ۱۹۸۰م؛ نورالحسن، نگارستان سخن، کلکته، ۱۲۹۳ق؛ نهرو، جواهر لعل، کشف هند، ترجمه محمود تفضلی، تهران، ۱۳۶۱ش؛ نیز:

Datta, K., *Shah Alam II and the East India Company*, Calcutta, 1965; Dodwell, H. H., "The Carnatic, 1761-84", *The Cambridge History of India*, New Delhi, 1987; idem, "Bengal", *ibid*; idem, "The War of The Austrian Succession", *ibid*; Edwardes, S. M., "The Final Struggle with the Marathas 1784-1818", *ibid*; Elliot, H. M., *The History of India*, Lahore, 1976; Haig, Wolseley, "Muhammad Shah", *The Cambridge History of India*, *ibid*; Irvine, William, *Later Mughals*, New Delhi, 1989; Mahajan, V. D., *History of Medieval India*, New Delhi, 2005; Reverend, Very and W. H. Hutton, "Tipu Sultan, 1785-1802", *The Cambridge History of India*, *ibid*; Rodgers, C. J., "The Coins Of Ahmad Shah Abdalli", *Journal of the Asiatic Society of Bengal*, Calcutta, vol. XLIV, 1885; Sarkar, Jadunath, "Bahadur Shah, Jahandar Shah", *The Cambridge History of India*, *ibid*; Sehgal, Prabha, *Political History of Modern and Medieval India in the 18th Century*, Delhi, 1992; Sherwani, H. K., "Dakhan", *EI²*; Smith, A, *The Oxford History of India*, Oxford, 1961; Spear, Percival, *Twilight of the Mughals*, New Delhi, 1969; Storey, Zahir Uddin Malik, *The Reign of Muhammad Shah 1719-1748*, Bombay, 1977.

هدی سیدحسین زاده

IV. زبان فارسی در شبه‌قاره

پس از سقوط ساسانیان در ۳۰ق و حاکمیت مسلمانان بر ایران، پیروان دین زرتشت که در آن زمان دین رسمی ایرانیان بود، دین خود را در خطر دیدند و برای حفظ و بقای مراسم دینی خود نگران شدند. از این رو دسته‌جمعی از ایران به هندوستان کوچیدند و در گجرات اقامت گزیدند. از کیفیت این مهاجرت اطلاع دقیقی در دست نیست و تنها اطلاعات پراکنده‌ای از آن در

روزافزون دولت، امپراتوری بابریان را در سراسیمب سقوط قرار داد و نوابان منصوب همین پادشاهان، در ایالات مختلف علم استقلال برافراشتند. اختلاف و نزاع میان نوابان هر ایالت با دیگری، در واقع بخشی از آشفتگی و آشوبی بود که زمینه را برای دخالت بیشتر اروپایی‌ها، به ویژه انگلستان و فرانسه فراهم آورد. انگلیسی‌ها که هر روز قدرت خود را بیشتر در هند تثبیت می‌کردند، نخست بر نوابان و سرانجام بر سرتاسر هند مسلط شدند. پس از آن، چند پادشاه متأخر بابری، به واقع دست‌نشانده و مستمری‌بگیر انگلیسی‌ها بودند.

منابع: آزاد بلگرامی، میر غلامعلی، سروآزاد، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۹۳ش؛ آنتونووا، کد. گ. بونگاردلوین و گ. کوفسکی، تاریخ نوین هند، ترجمه پرویز علوی، تهران، ۱۳۶۱ش؛ اسپیر، پرسپوال، تاریخ هند، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، قم، ۱۳۸۷ش؛ ایمان، رحم‌علی، منتخب اللطایف، به کوشش سید محمدرضا جلالی نائینی و سید امیرحسین عابدی، تهران، ۱۳۴۹ش؛ بختاورخان، محمد، مآثر العالم: تاریخ اورنگ‌زیب، به کوشش ساجده س. علوی، لاهور، ۱۹۷۹م؛ بشیرالدین احمد دهلوی، واقعات دارالحکومت دهلی، دهلی، ۱۹۹۲م؛ حارثی بدخشی، محمد، تاریخ محمدی، به کوشش امتیازعلی عرش، علیگره، ۱۹۶۰م؛ خافی خان، محمد هاشم، منتخب‌الباب، به کوشش کبیرالدین احمد، کلکته، ۱۸۷۴م؛ خان‌زمان خان، غلامحسین، تاریخ آصف‌جاهیان (گلزارآصفیه)، به کوشش محمد مهدی توسلی، اسلام‌آباد، ۱۳۷۷ش؛ خلیل، علی‌ابراهیم، صحن ابراهیم، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۸۵ش؛ خوشگو، بندرابین داس، سفینه خوشگو، به کوشش سید شاه عطاءالرحمن کاکوی، پتنه، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م؛ دولاوز، ث. ف.، تاریخ هند، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، ۱۳۱۶ش؛ دهلوی، محمد ذکاءالله، تاریخ عروج عهد سلطنت انگلیشه (تاریخ هندوستان)، علیگره، ۱۹۱۹م؛ رامپوری، عبدالقادر، علم و عمل، ترجمه معین‌الدین افضل گرهی، کراچی، ۱۹۷۰م؛ ریاض‌الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، ۱۳۷۳ش؛ زامپاور، نسب‌نامه خلفا و شهرداران، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، ۱۳۵۶ش؛ سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تهران، ۱۳۷۷ش؛ سلیم، سیدعلی حسن بهوپالی، صبح گلشن، به کوشش محمد عبدالمجید خان، بهوپال، ۱۲۹۵ش؛ شاهنوازخان، صمصام‌الدوله، مآثر الامراء ج ۱: به کوشش عبدالرحیم، کلکته، ۱۸۸۸م؛ ج ۲: به کوشش عبدالرحیم و اشرف‌علی، کلکته، ۱۸۹۰م؛ ج ۳: به کوشش اشرف‌علی، کلکته، ۱۸۹۱م؛ صبا، محمد مظفر حسین، روز روشن، به کوشش محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، تهران، ۱۳۳۳ش؛ طباطبایی، غلام‌حسین، سیرالتأخرین، لکهنو، ۱۲۹۵ق؛ عبدالکریم کشمیری، بیان واقع، به کوشش کی. بی. نسیم، لاهور، ۱۹۷۰م؛ عبرت لاهوری، محمدقاسم، عبرت‌نامه، به کوشش ظهورالدین احمد، لاهور، ۱۹۷۷م؛ عرش، امتیاز علی، حاشیه بر تاریخ محمدی (نک: ه. م. بدخشی)؛ کامورخان،

منطقه‌ای و محلی را تحت تأثیر قرار داد. نحوه نفوذ زبان و ادب فارسی در برخی مناطق شبه‌قاره از این قرار است:

سند: در ۹۳ق محمد بن قاسم ثقفی به دستور حجاج بن یوسف ثقفی به سند حمله و آنجا را تصرف کرد و آن سرزمین را از ساسانیان گرفت و حکومت مستقل اسلامی تشکیل داد (کوفی، ۱۷۳-۱۷۴). می‌توان گفت که وی اولین حکومت مسلمانان را بنیان نهاد. اگر از فرستاده شدن حکمرانان از سوی خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس به این نواحی و نیز فعالیت‌های سیاسی خلفای فاطمی در این سرزمین صرف‌نظر کنیم، تسلط مجدد ایرانیان به این نواحی در زمان یعقوب لیث صفاری و پس از مرگ او، برادرش عمرو لیث بود که در زمان معتمد عباسی (حک: ۲۵۶-۲۷۹ق / ۸۷۰-۸۹۲م) و معتضد بالله (حک: ۲۷۹-۲۸۹ق / ۸۹۲-۹۰۲م) به عنوان حاکمان سند معین شده بودند. این امر سبب شد در زمان حکومت صفاریان گروهی از فارسی‌زبانان در سند زندگی کنند.

پس از آنها در ۳۷۶ق سبکتگین، حاکم غزنه، به شبه‌قاره حمله کرد و تا ۳۷۹ق بیشتر مناطق آن سرزمین را تحت تصرف خود درآورد. سلطان محمود نیز در ۴۱۶ق ملتان و اوج را اشغال کرد و تا دوره حکومت خسرو ملک غزنوی (حک: ۵۵۵-۵۸۳ق / ۱۱۶۰-۱۱۸۷م) سند تحت تصرف غزنویان بود. دربارهٔ رواج زبان فارسی در شبه‌قاره باید گفت پس از رسیدن فرمانروایان عرب به سند، زبان عربی در این منطقه رواج پیدا کرد و حتی برای نشر و اشاعهٔ دین اسلام تدریس زبان عربی ضرورت یافت، اما از آنجا که در بین لشکریان محمد بن قاسم، ایرانیانی نیز بودند، بنابراین زبان فارسی نیز وارد این منطقه شد. به عنوان نمونه در چچ‌نامه (همو، ۱۷۴) از فردی ایرانی به نام ابوصابر همدانی در میان لشکر ابن قاسم نام برده شده که ظاهراً پرچمدار لشکریان مسلمان بوده است. بنا به نوشتهٔ ابن حوقل (۳۲۵/۲) در سند و ملتان زبان سندی و عربی و در مکران، زبان‌های مکرانی و فارسی رواج داشت. در اواخر قرن ۴ق و در دورهٔ حکمرانی غزنویان زبان فارسی در سند روایی یافت. به گفتهٔ مقدسی (ص ۴۸۰) در ملتان زبان فارسی تکلم می‌شده است. در زمان سلطنت عبدالرشید بن سلطان محمود غزنوی (حک: ۴۴۳-۴۶۷ق / ۱۰۵۱-۱۰۷۴م) قبایل سمّه و سومره

منظومه‌ای که بهمن پورکیقباد در ۱۰۰۸ق در وزن خسرو و شیرین نظامی سرود و به قصهٔ سنجان معروف شد، آمده است (بهمن کیقباد، ۲۸-۳۱؛ نیز: ارشاد، ۱۸۶، ۱۹۳). بنا بر این منظومه، پس از آنکه مسلمانان جزیرهٔ هرمز را تصرف کردند، زرتشتیان به سواحل هند فرار کردند و در ۱۴۹ق، به جزیرهٔ دیپ یا دیو در غرب کراچی رسیدند (بهمن کیقباد، ۳۰؛ نیز نک: بویس، ۱۳۹). زرتشتیان در آنجا به کشاورزی و تجارت مشغول بودند و مراسم دینی خود را بدون مانع اجرا می‌کردند. پس از چندی جایگاه خود را مستحکم کردند و بعضی از آنها به مناطق دیگر هند مانند سورت و اوده رفتند. بنابراین از یک چشم‌انداز می‌توان گفت زرتشتی‌ها اولین کسانی هستند که زبان فارسی را وارد هند کردند. روابط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ایرانیان و هندی‌ها محدود به این دوران نبود. این دو قوم از سده‌های پیش از میلاد با یکدیگر داد و ستد داشتند و ظاهراً سدهٔ عمق‌م پروونتین دوران روابط این دو قوم بود، به نحوی که در آن زمان ایرانیان بسیاری مقیم هند شدند (تاراچند، ۷۰؛ جواهر لعل نهرو، ۱۱۲/۱).

اما مهم‌ترین و اصلی‌ترین مرحلهٔ نفوذ زبان و ادبیات فارسی به هند در دورهٔ اسلامی و با حملهٔ سلطان محمود غزنوی در ۴۱۶ق به آن سرزمین آغاز شد. البته در نتیجهٔ ورود مسلمانان به هند و جنگ‌های آنان، افزون بر نفوذ زبان فارسی، حکومت‌های هندوان نیز خاتمه یافت. پس از فتح سومنات به دست سلطان محمود غزنوی، حکومت خاندان هندوشاهی در پنجاب و مناطق ملحق به آن سقوط کرد. معزالدین محمد سام غوری بر اجمیر مسلط شد و دولت هندو را از بین برد. قطب‌الدین ایبک در ۵۹۵ق پرتھوی راج سوم را شکست داد و به حکومت اجمیر و مالوه خاتمه بخشید. سردار بختیار خلجی در ۵۹۹ق حکومت هندوان بنگالی را از هم گسست. در ۷۱۵ق ملک کافور بر دیوگری حمله کرد و حکومت یداو را به پایان رسید. در ۹۷۶ق اورسه به تصرف مسلمانان درآمد. حکمرانان مسلمان بیجاپور، حاکمان کلکته و راجگان و جیانگر را برانداختند. سلاطین گجرات و خاندیش نیز مغلوب شدند و حدود سلطنت مسلمانان از شرق تا غرب هند گسترده شد. در انتهای سلطنت غزنویان، در تمامی مناطق شبه‌قاره، زبان فارسی، زبان رسمی اعلام شد و به تدریج زبان علمی و ادبی کشور شد و زبان‌های

پایتخت به لاهور گسیل می‌شدند، خانواده‌های آنها و افرادی که فارسی صحبت می‌کردند نیز بودند. هندوانی که اسیر لشکر غزنویان شده بودند، به غزنه رفتند و برای لشکر خدماتی انجام دادند، در نتیجه به تدریج با کلمات فارسی آشنا شدند. در همان روزگار تلوک حجام هندو، از منجمان و طبیبان آن سرزمین که بعدها به دربار بسیار نزدیک شد، زبان فارسی را به خوبی آموخت (همو، تاریخ ادب...، ۹/۱). پس از نفوذ و گسترش ایرانیان در لاهور، مدارس، مساجد و نیز دادگاه‌ها به وجود آمدند. مردم لاهور برای برآوردن حاجات خود ناگزیر به حکام و قاضیان مراجعه می‌کردند، بنابراین مجبور بودند به زبان فارسی صحبت کنند. مجموعه این عوامل یادگیری زبان فارسی را در این ناحیه به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرد. ظهورالدین احمد (همان‌جا) نقش علما و صوفیه به ویژه کسانی چون علی بن عثمان هجویری را که برای تبلیغ اسلام به لاهور رفته بودند، در ترویج زبان فارسی بسیار بااهمیت می‌داند. اولین شاعر شناخته‌شده فارسی‌گوی شبه‌قاره، یعنی عبدالله نکهتی لاهوری نیز منسوب به لاهور است (درباره وی، نک: یمین خان لاهوری، ۵۶-۶۶؛ مدبری، ۸۷-۹۴).

کشمیر: ظاهراً تبلیغ و نشر دین اسلام در کشمیر با فعالیت صوفیان شروع شد. در ۷۲۵ق سید عبدالرحمان معروف به بلبل‌شاه از ترکستان به کشمیر رفت و در نتیجه تبلیغ او، حاکم کشمیر که معتقد به مذهب هندو بود، مسلمان شد و به تبع او خاندان، وزراء، امرا و همه منسوبانش به اسلام گرویدند (محمد اعظم دیده‌میری، ۲۱). پس از این اتفاق از دیگر کشورهای مسلمان به ویژه ایران، رفت و آمدهایی به کشمیر آغاز شد. در زمان حکومت قطب‌الدین شاه (حک: ۷۷۲-۷۸۸ق / ۱۳۷۰-۱۳۸۶م) میر سیدعلی همدانی به همراه ۷۰۰ نفر از مریدان خود به کشمیر رفت و کتاب‌های خود را نیز همراه برد (مسکین، ۱۱). او موفق شد هزاران نفر را مسلمان کند و بنابراین مساجد و خانقاه‌هایی هم در هند بنا شد. به تدریج کشمیر با تمدن و فرهنگ ایرانی آشنا شد و زبان و آداب و رسوم آنجا تحت تأثیر ایرانیان قرار گرفت. در دوره حکومت سلطان سکندر (حک: ۷۸۸-۸۱۳ق / ۱۳۸۶-۱۴۱۰م) تصنیف و تألیف به زبان فارسی آغاز شد. فرهنگ و تمدن ایرانیان در زمان حکومت سلطان

موفق شدند در مناطقی از سند حکومت‌های محلی به وجود آورند که این حکومت‌های محلی تا قرن ۱۰ق برقرار بودند. از مردم سومره اثر ویژه‌ای به فارسی باقی نمانده، ولی چون حکمرانان سَمَه علم‌دوست و حامی زبان و ادب فارسی بودند، آثار بسیاری از دوران حکمرانی آنها به فارسی باقی مانده است. از دیگر حکمرانان محلی سند که در دوره آنان زبان و ادب فارسی رشد چشمگیری داشته، خاندان ارغونیان و ترخان را می‌توان نام برد که در دوره ایشان آثار متعددی به زبان فارسی تألیف شد. حاکمان ارغون و ترخان ذوق ادبی داشتند و حتی حسن شاه ارغون (۸۹۶-۹۶۲ق / ۱۴۹۱-۱۵۵۵م) مراکز برای تدریس زبان فارسی تأسیس کرد. از ترخانان نیز میرزا جانی‌بیگ و ترخان میرزا غالی‌بیگ، هم خودشان شاعر بودند و هم حامی شعرا. از این رو در عهد حکومت آنها زبان و ادب فارسی رواج گسترده‌تری یافت (درباره این خاندان، نک: ظهورالدین احمد، تاریخ ادب...، ۱۳۷/۱-۱۴۶). پس از تسلط انگلیسی‌ها از ۱۲۶۳ق / ۱۸۴۷م تا ۱۳۶۲ق / ۱۹۴۳م بر سند، در مکاتبات اداری، زبان انگلیسی جایگزین زبان فارسی شد و به تدریج آموزش زبان انگلیسی در مدارس اجباری شد. با این حال باز هم شاعران فارسی‌گوی دیگری در آنجا بودند که مجالس شعرخوانی تشکیل می‌دادند و مجله‌های هفتگی مانند مفرح‌القلوب، خورشید و اکلیل را به زبان فارسی منتشر می‌کردند (برای تفصیل، نک: همو، پاکستان‌مین...، ۳۹۳/۵).

لاهور: سلطان محمود غزنوی در ۴۰۵ق نایب‌السلطنه یا سپهسالار خود را به لاهور فرستاد و این شهر مرکز نظامی شد. سلطان مسعود غزنوی نیز در ۴۲۸ق پسر خود مجدود را به عنوان نایب‌السلطنه به لاهور فرستاد. در عهد مجدود و همچنین مجدود غزنوی فرمانروایی برای حفظ و نگهداری مناطق فتح‌شده از سوی پایتخت فرستاده می‌شدند. یکی از این فرمانروایان سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم بود که در دوران او وضعیت فرهنگی لاهور رشد چشمگیری داشت و شاعران معروفی مثل ابوالفرج رونی (ه. د. رونی) و مسعود سعد سلمان در مدح وی قصایدی سرودند. به هر حال پس از اینکه لاهور به مرکزی حکومتی تبدیل شد، رفت و آمد فارسی‌زبانان نیز به آن سرزمین آغاز گشت، زیرا همراه نایب‌السلطنه‌هایی که از سوی

کلمات فارسی پرهیز کردند و یا شاید منع شدند. علاقه‌مندان به زبان فارسی پس از آگاه شدن از این مسئله انجمنی به نام «بنگله مسلم ساهته سمتی» تأسیس کردند و برای نزدیک کردن زبان فارسی به زبان بنگالی کوشیدند. پس از جدایی پاکستان از هند، زبان بنگالی به زبان فارسی و اردو نزدیک‌تر شد (نک: همو، «آغاز فارسی...»، ۹۰).

پیشاور: در تاریخ قدیم شبه‌قاره منطقه شمال غرب پاکستان کنونی به گندهارا و یا دره پیشاور معروف بود که قبل از ورود اسلام خانواده هندوشاهیه در آنجا حاکم بودند (همو، تاریخ ادب...، ۴۰۹/۱). در ۳۹۲ق سلطان محمود غزنوی به پیشاور حمله کرد و تا ۴۱۸ق تمام مناطق شمالی شبه‌قاره را تصرف کرد و در ۴۲۹ق حاکمی از طرف محمود غزنوی برای اداره پیشاور فرستاده شد (بیهقی، ۵۳۶/۱). گفتنی است قبل از محمود، پدرش سبکتگین نیز به کمک خلیجیان و افغانیان به پیشاور حمله کرده بود و بخش‌هایی از آن مناطق را تحت تصرف درآورده بود (عتبی، ۳۸۷). زبان این سرزمین پشتو یا پختوست که یکی از شاخه‌های زبان هندوآریایی است. مردم این مناطق به دلیل هم‌مرز بودن با ایران با فرهنگ و آداب و رسوم این سرزمین آشنا بودند. حتی برخی از اهالی ایران به این سرزمین مهاجرت کرده و در آنجا مقیم شده بودند. اهالی این منطقه نیز تحت تأثیر مهاجران ایرانی دین اسلام را پذیرفتند و بنابراین کلمات عربی و فارسی به زیانشان وارد شد. مردم به تدریج زبان فارسی را آموختند تا بتوانند به راحتی با دربار رابطه داشته باشند. با تأسیس مدارس، آموزش زبان با سرعت بیشتری دنبال شد. ظاهراً به دلیل نفوذ مسلمانان ایرانی به این سرزمین زبان پشتو که زبان اصلی این سرزمین بود، آمیخته به زبان‌های فارسی و عربی شد. در دوره حکومت تیموریان ظهیرالدین بابر، همایون و اکبر (۹۳۲-۱۰۱۴ق / ۱۵۲۵-۱۶۰۵م) علمای برجسته‌ای از این سرزمین سز برآوردند و کتاب‌هایی به پشتو و فارسی نوشتند (نک: ظهورالدین احمد، همان، ۴۱۳/۱-۴۴۲). پس از تیموریان احمد شاه ابدالی و اولاد او از ۱۱۶۰-۱۱۷۵ق / ۱۷۴۷-۱۷۶۱م و افغانان بارکزیایی از ۱۲۴۲ق / ۱۸۲۶م تا ۱۲۹۶ق / ۱۸۷۹م بر این منطقه مسلط بودند. از آنجا که این خاندان به علم و ادب علاقه‌ای نداشتند، تنها تعداد محدودی شاعر فارسی‌گو مانند

زین‌العابدین (حک: ۸۲۷-۸۷۸ق / ۱۴۲۴-۱۴۷۳م) تأثیر بسیاری گذاشت. سلطان از خراسان و توران کتاب‌های بسیاری وارد کرد و هنرآموزان را برای کسب هنر کاغذسازی و جلدسازی به ایران فرستاد. آنها صنایع مذکور را آموختند و در کشمیر رواج دادند. ظاهراً از ۱۹۴۷م که کشمیر به وسیله راجا هری‌سنگه و به دنبال فشار سیاستمداران هندو، بخشی از هندوستان اعلام شد، زبان فارسی در آن منطقه از رونق افتاد. چنانکه هم‌اکنون در دبیرستان‌ها و دانشکده‌ها، فارسی به صورت یک درس اختیاری تدریس می‌شود و کار تألیف و تصنیف به زبان فارسی پیگیری نمی‌شود و به ندرت کتابی درباره شعر و ادب فارسی و تاریخ و تصوف ایرانی به اردو، انگلیسی و یا کشمیری چاپ می‌شود. بنگال: در ۵۹۹ق محمد بختیار خلجی، یکی از امیران قطب‌الدین ایبک، بنگال را تصرف کرد و در آنجا حکومت اسلامی تشکیل داد و بساط حکومت هندوان را برچید. همزمان با ورود اسلام به آن سرزمین آموزش زبان عربی نیز ضروری شد. به تدریج با تلاش‌های عرفایی همچون جلال‌الدین تبریزی، شیخ اخی سراج علاءالحق و نور قطب عالم دین اسلام رواج عمومی یافت. کلمات عربی و فارسی نیز به تدریج وارد زبان بنگالی شد و با تأسیس مدارس و مساجد تدریس این دو زبان نیز آغاز گشت. به دلیل فارسی بودن زبان حاکمان و پادشاهان آن سرزمین، آموختن زبان فارسی برای افراد محلی ضروری شد. گویا نخستین کتاب فارسی در بنگال ترجمه کتابی از سنسکریت است. یک درویش هندو به نام بهوجار پس از مباحثه با قاضی رکن‌الدین سمرقندی اسلام را پذیرفت و کتابی به عنوان امر تیکوند به قاضی تقدیم کرد. قاضی مذکور آن را به عربی و فارسی ترجمه کرد (ظهورالدین احمد، همان، ۴۴۹/۱-۴۵۰). در زمان حکومت ناصرالدین محمود بغراخان (حک: ۶۸۱-۶۹۱ق / ۱۲۸۲-۱۲۹۲م) تعداد زیادی از شاعران و نویسندگان مانند شمس‌الدین دبیر و قاضی اثیر که قصایدی در مدح ناصرالدین سروده‌اند، در مرکز حکومت حضور داشتند. در حکومت سلاطین و حکام بنگال کتب متعددی از فارسی به بنگالی و از بنگالی به فارسی ترجمه شد. در دوره حکومت انگلیسی‌ها مسلمانان مغلوب آنها شدند و بعد از آن ادب فارسی در بنگال رو به انحطاط نهاد. برخی نویسندگان در آثار خود از استعمال

تأثیر زبان فارسی بر زبان‌های محلی شبه‌قاره

پیشرفت و استقرار اسلام در شبه‌قاره از راه زبان فارسی و به دنبال حملات مکرر غزنویان به هند انجام شد. در واقع از ۳۹۲ ق تا ۲۷۴ ق که هند به تصرف انگلیسی‌ها درآمد، بیش از ۳۰ خاندان مسلمان ایرانی یا فارسی‌زبان در آنجا فرمانروایی کردند که فارسی‌زبان حکومت آنان بود. از سفرنامه ابن بطوطه (۵۲۴/۲، ۵۵۳، ۵۹۲، جم) چنین برمی‌آید که زبان رسمی و حتی محاوره‌ای در هند دوره سلطان محمد بن تغلق (حک: ۷۲۵-۷۵۲ ق / ۱۳۲۵-۱۳۵۱ م) فارسی بوده است (نیز نک: روح‌الامینی، ۱۲۹-۱۴۱). ۸ قرن حضور زبان فارسی در منطقه شبه‌قاره، سبب تأثیر گسترده و عمیق این زبان بر بیش از ۸۰۰ زبان و لهجه متداول در هند شد، به نحوی که بسیاری از واژگان فارسی در زبان‌های متداول شبه‌قاره همچون اردو، بنگالی، مراہتی، پنجابی، پشتو، کشمیری، پوتوہاری و غیره کاربرد دارد. روابط زبانی ایران و هند به زمان‌های پیشین بازمی‌گردد، با این توضیح که زبان‌های گذشته هند و ایران از یک ریشه بسیار قدیمی هندواروپایی منشعب شده‌اند و زبان اوستا با زبان سنسکریت ریشه مشترک و رابطه خویشاوندی دارد. با وجود گذشت زمان و بروز عوامل گوناگون هنوز مشابهت‌هایی بین برخی از الفاظ مانند پدر، مادر، برادر، دختر، سر، تن، دندان و... حکایت از ریشه مشترک و پیوند این دو زبان دارد. حتی از مطالعه ادعیه در وداها و زند اوستا و گات‌ها روشن می‌شود که واژه‌ها، قواعد صرف و نحوی، اندیشه‌ها، احساسات و عقاید در آنها مشابهت‌هایی دارد (نک: رادفر، ۴۰).

پس از انتشار زبان فارسی در هند، این زبان در مدت کوتاهی، زبان رسمی، علمی، ادبی و حکومتی بیشتر مناطق شبه‌قاره شد، تا جایی که بیشتر امور دولتی با همین زبان انجام می‌شد و مردم هند نیز واژه‌ها و ترکیبات فارسی را در محاورات خود به کار می‌بردند. مبلغان مذهبی و صوفیان مسلمان و مردم کشور با اینکه به زبان محلی خود سخن می‌گفتند، ناگزیر از استفاده از اصطلاحات مذهبی و صوفیانه فارسی بودند. همین نحوه استفاده به تدریج سبب بهره‌گیری از واژه‌های فارسی در زبان‌های مختلف محلی شبه‌قاره شد. زبان اردو و نحوه شکل‌گیری آن، نشان می‌دهد که حدود ۷۰ درصد واژه‌ها و

مصری خان گگیانی و معزالدین مهمند در عرصه شعر مشهور شدند که صاحب دیوان فارسی هستند (همو، «آغاز فارسی...»، ۹۱). از ۱۸۴۸ تا ۱۹۴۷ م این منطقه در اختیار انگلیسی‌ها بود. در آن دوره یادگیری زبان انگلیسی اجباری شد و فراگیری فارسی صورت اختیاری یافت و تنها برخی افراد صاحب‌ذوق نظیر دلاورخان بیدل، رعنا کاظمی و فتح‌محمد کلاچی تلاش‌هایی برای زنده نگه داشتن زبان فارسی انجام دادند (همان، ۹۲).

دکن (هند جنوبی)؛ پس از اینکه علاءالدین خلجی (حک: ۶۹۵-۷۱۵ ق / ۱۲۹۶-۱۳۱۶ م) به منظور گسترش سلطنت خود از شمال هند به جنوب آن لشکرکشی کرد، در ۷۰۹ ق موفق شد دکن را تصرف کند. از آن پس نیز مسلمانان به تدریج به آن سرزمین رفته، در آنجا اقامت گزیدند. جانشینان علاءالدین یکی پس از دیگری به گسترش فتوحات خود در جنوب هند ادامه دادند تا اینکه سلطان محمد بن تغلق شاه (حک: ۷۲۵-۷۵۲ ق / ۱۳۲۵-۱۳۵۱ م) شهر جدیدی به نام دولت‌آباد احداث کرد و به مردم دهلی دستور داد در شهر جدید اقامت کنند. بدین ترتیب دولت‌آباد به عنوان دارالسلطنه تعیین شد و حکام و امراء و سپهسالاران با خانواده‌هایشان به آنجا منتقل شدند. شعرا، علما، ادبا و صوفیه نیز در این شهر اقامت گزیدند. به سبب حمایت تغلق‌شاهیان از زبان و ادب فارسی، این جابه‌جایی جمعیت، شکوفایی زبان و ادب فارسی را در پی داشت و اهالی آنجا نیز با زبان فارسی آشنا شدند. در ۷۴۸ ق علاءالدین ابوالمظفر بهمن‌شاه معروف به حسن کانگو (حک: ۷۴۸-۷۵۹ ق / ۱۳۴۷-۱۳۵۸ م) سلطنت بهمنیان را تشکیل داد. گویا او از ایران به شبه‌قاره رفت و در دربار سلاطین دهلی موقعیتی پیدا کرد و با استفاده از ضعف حکومت، سر به شورش برداشت و سپس اعلام استقلال کرد. وی بعد از به دست آوردن قدرت، گلبرگه را به عنوان مرکز حکومت انتخاب کرد (فرهانی منفرد، ۱۳۰). نسب حسن کانگو به ایرانیان می‌رسد (همو، ۱۳۲)، از این رو دربار وی و جانشینانش مرکزی برای تجمع ایرانیان به حساب می‌آمد. زبان رسمی بهمنیان فارسی بود و بنا بر نوشته فرشته (۲۰۳/۳)، بوستان و گلستان سعدی در آن دوره از کتب آموزشی شاهزادگان بود (درباره روابط فرهنگی و ادبی بهمنیان با ایرانیان، نک: فرهانی منفرد، ۱۳۲-۱۴۰).

ترکیبات آن، نتیجه آمیختگی با زبان فارسی است. خط آن نیز همان خط عربی و فارسی است.

نفوذ زبان فارسی در زبان‌های محلی نقاط مختلف پاکستان تا حدی است که در میان تعدادی از خانواده‌ها در پنجاب و سند و ایالات مرزنشین و بلوچستان، مکاتبات عمومی مردم هنوز به فارسی انجام می‌شود. در آغاز و انجام نامه‌های اردو، اغلب، واژه‌ها و ترکیبات فارسی به چشم می‌خورد. اسامی مسلمانان شبه‌قاره به ویژه پاکستانی‌ها با کلمات فارسی ترکیب می‌شود. واژه‌هایی مانند خورشید، آفتاب، مهتر، نسیم، گلزار، اختر، گوهر و...؛ همچنین در اسامی زنان کلمات فارسی به کار برده می‌شود، مانند شهربانو، مه‌لقا، مه‌جبین، پروین، اختر، شایسته بیگم، نورجهان و... (محمد شریف چوهدری، ۹۱-۹۵).

در ادامه به نحوه و میزان تأثیر زبان فارسی بر برخی از مهم‌ترین زبان‌های محلی شبه‌قاره اشاره می‌شود.

زبان اردو: پس از آنکه شهر لاهور پایگاه مستقل غزنویان شد، فارسی‌زبانانی که به آنجا مسافرت می‌کردند، برای ایجاد ارتباط با یکدیگر نیاز به یادگیری زبان محلی و اهل لاهور نیاز به آموختن زبان فارسی پیدا کردند، بنابراین با آمیزش دو زبان فارسی و پنجابی زبانی نو به وجود آمد که ابتدا به «هندی»، «هندوی» یا «هندوستانی» معروف بود و بعدها چون این زبان بیشتر در اردوگاه‌ها و پادگان‌ها و پایگاه‌های نظامی به کار می‌رفت، آن را زبان اردو گفتند (شاهد چوهدری، فرهنگ واژه‌های...، هجده).

هیچ کدام از زبان‌های شبه‌قاره به اندازه زبان اردو از فارسی متأثر نشده است، تا آنجا که برخی اردو را شاخه‌ای از زبان فارسی دری و دختر آن دانسته‌اند. به رغم فراوانی واژگان و اصطلاحات فارسی در اردو تا حدود ۷۰ درصد، زبان اردو شاخه‌ای از زبان فارسی نیست، همانطور که زبان دری نیز فرع عربی به شمار نمی‌آید (مشایخ فریدنی، ۲۹). ریشه اصلی زبان اردو، سنسکریت و هندی و پراکریت‌ها و زبان‌های محلی مانند پنجابی و سندی و دکنی و برج بهاشا است (شاهد چوهدری، همان، بیست و چهار).

زبان‌های اردو و فارسی، هر دو آریایی‌اند و مبدأ و منشأ یکسان دارند. امروزه نیز روابط دیرینه و نزدیک دو زبان اردو و

فارسی در الفاظ، کلمات و افعال به طور ملموس و محسوس دیده می‌شود. تعداد واژگان دارای ریشه مشترک در دو زبان، بسیار زیاد است و برخی ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات با مفهوم یکسان در اردو و فارسی وجود دارد. در مجموع می‌توان گفت که زبان فارسی در شکل‌گیری زبان اردو نقش بسیار مهمی ایفا کرده است. برخی محققان معتقدند (برای نمونه، نک: عباس زیدی، ۹۶) فارسی فقط در ساختمان زبان اردو تأثیر نگذاشته، بلکه تعداد زیادی از واژه‌های فارسی وارد این زبان شده، بدان قوت بخشیده و در نهایت سبب شده است که زبان اردو خیلی زود سیر تکاملی خود را طی کند و در ردیف زبان‌های رایج هند درآید. اما باید دانست که رابطه زبان‌های اردو و فارسی، مانند رابطه بین زبان پهلوی و فارسی نیست، یعنی اردو صرفاً از فارسی سرچشمه نگرفته، بلکه به شدت تحت تأثیر آن بوده است. به تعبیر آزاد دهلوی (ص ۲۷) نهال اردو از زمین سنسکریت روییده و در آب و هوای فارسی رشد کرده است.

امروزه بسیاری از واژه‌های قدیم فارسی متروک شده و کلماتی از عربی یا زبان‌های دیگر جایگزین آنها شده است، اما همان واژه‌ها از آغاز ورود فارسی به شبه‌قاره به اردو راه یافته و در آن زبان محفوظ مانده است (شاهد چوهدری، همان، بیست و سه). از آنجا که واژه‌های عربی راه‌یافته به زبان اردو از طریق فارسی وارد اردو شده‌اند، اردو‌زبانان آن کلمات عربی را نیز فارسی می‌شمارند (همان، بیست و چهار).

کلمات فارسی به چند شکل در زبان اردو به کار می‌روند: ۱. واژه‌هایی که در اردو و فارسی با شکل، صورت و معنایی واحد به کار می‌روند؛ ۲. واژه‌هایی که با حفظ معنای خود در زبان فارسی معنای دیگری نیز در اردو پیدا کرده‌اند و اکنون به هر دو معنای فارسی و اردو استفاده می‌شوند؛ ۳. لغات، اصطلاحات و ترکیب‌های فارسی که در معنای گوناگون در زبان اردو به کار می‌روند؛ ۴. بعضی افعال یا مصادری که به طور مستقیم از افعال و مصادر یا کلمات فارسی ساخته شده‌اند؛ ۵. ترکیبات و اصطلاحاتی که یک یا دو جزء آنها فارسی و اجزای دیگر آنها اردوست؛ ۶. کلماتی که از لحاظ ریشه در هر دو زبان مشترک هستند؛ ۷. بسیاری از ضرب‌المثل‌های فارسی که عیناً در زبان اردو به کار می‌روند و بسیاری دیگر با کلمات فارسی در آن زبان

می‌کنند (عبدالصبورخان، ۷۷). تاریخ تحولات زبان بنگالی به ۳ دوره ابتدایی، اسلامی و جدید تقسیم شده است که در دوره نخست، بنگالی یک گویش محلی و نااستوار بود و حتی خود بنگالی‌ها چندان اعتنایی بدان نداشتند. در دوره اسلامی این زبان شکل گرفت و با همین زبان بود که با بهره‌گیری از ادبیات اسلامی و فارسی، ادبیات بنگالی نیز رشد کرد. دوره جدید نیز با تسلط انگلیسی‌ها در بنگال آغاز و باعث نفوذ زبان فارسی در زبان بنگالی شد (همو، ۷۷-۷۸). گرچه مرحله قوام زبان بنگالی را مربوط به دوره اسلامی دانسته‌اند، ولی تأثیرپذیری این زبان از زبان فارسی به پیش از دوره اسلامی باز می‌گردد. این تأثیرپذیری را می‌توان در وجود شباهت‌ها و اجزای مشترک میان زبان‌های کهن‌تر فارسی و زبان ابتدایی بنگالی مشاهده کرد که در قالب کلماتی همچون پوسته، بیک، سکه، موجک (کفش‌دوز) و... بوده است که از فارسی باستان و پهلوی به زبان ابتدایی بنگالی راه یافته بودند. در دوره اسلامی به ویژه در قرن ۵ق با ورود غزنویان به شبه‌قاره، زبان‌های این سرزمین از جمله زبان ابتدایی بنگالی، بیشتر از قبل در معرض نفوذ زبان فارسی قرار گرفتند. از زمان بختیار خلجی (۶۰۱ق) تا حدود ۸۰ سال پس از ورود شرکت هند شرقی بریتانیا، زبان فارسی، زبان رسمی بنگال بود. در طی این دوران شمار قابل توجهی از واژه‌های فارسی و عربی و اصطلاحات دینی به زبان بنگالی راه یافت. تأثیر زبان فارسی در زبان بنگالی به گونه‌ای است که در صورت استخراج واژه‌های فارسی از آن، زبان بنگالی دچار نقص خواهد شد. پیش از حکومت مسلمانان در بنگال، زبان بنگالی، زبان رسمی این منطقه نبود. در آن زمان در این منطقه بودایی‌ها و هندوها حکومت می‌کردند و زبان رسمی آنها سنسکریت بود و زبان بنگالی زبان رایج در میان مردم عادی بود. طی این دوره‌ها حاکمان شبه‌قاره هند به ویژه بنگال، از یک سو به ترویج زبان فارسی پرداختند و از سوی دیگر از زبان بنگالی حمایت کردند. در نتیجه بسیاری از واژه‌های فارسی به زبان بنگالی نفوذ پیدا کرد و تا امروز نیز در محاورات روزمره مردم این منطقه از آنها استفاده می‌شود. البته در زبان بنگالی کلماتی نیز وجود داشته که تحت تأثیر واژه‌های فارسی از بین رفته‌اند. عبدالصبورخان (ص ۹۰) به نمونه‌هایی از این موارد اشاره کرده است.

ساخته شده‌اند (همان، بیست و چهار - بیست و هفت). بسیاری از واژه‌های وام گرفته شده در زبان اردو دستخوش دگرگونی شده‌اند. برخی از این دگرگونی‌های معنایی عبارت‌اند از: گسترش معنایی، کاهش معنایی، کاربرد مجازی و تغییر مدلول؛ برای نمونه، انتقال: وفات، مهربانی: تشکر، شادی: عروسی و غیره. در زمان اورنگ‌زیب عالمگیر (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ق / ۱۶۵۸-۱۷۰۷م) با محدود شدن رفت‌وآمد ایرانی‌ها به این سرزمین، آشنایی با لغات و اصطلاحات محلی و هندی در فارسی برای مردم دشوار شد (محموده هاشمی، ۴۸۲). بنابراین در نثر فارسی از عصر اورنگ‌زیب به بعد استفاده از واژه‌های اردو و هندی به چشم می‌خورد. شاید یکی از دلایل این امر آن بود که بسیاری از نویسندگان آن دوره هندی بودند و هنگام نوشتن گاه کلماتی را از زبان مادری در آثارشان به کار می‌بردند. از زمان اورنگ‌زیب به بعد در نقاط مختلف هند زبان اردو و هندی رواج بیشتری پیدا کرد و رواج زبان فارسی به تدریج کمتر شد. با مطالعه آثار نویسندگان فارسی‌نویس شبه‌قاره می‌توان گفت تسلطی که نویسندگان هندی در ابتدا بر زبان فارسی داشتند، در این دوره کمتر شد، بنابراین گاهی به ناچار کلمات اردو و هندی را در تألیفات خود به کار می‌بردند، مانند جاگیر، ضلع، تحصیل و... گاهی نیز کلمات هندی و اردو و اسم شهرهای هند را با املاهای اردو استفاده می‌کردند و گاه به سبب عدم تسلط بر زبان فارسی، خود اصطلاحاتی را می‌ساختند، مانند هندوستان‌زا در معنای هندوستان‌زاده یا صائبانه به معنی شیوه صائب (نقوی، ۴۳).

با بررسی اجمالی زبان‌های شبه‌قاره و مطالعه ساختار زبان اردو و شمارش واژه‌های فارسی در نمونه‌هایی از شعر و نثر این زبان، روشن می‌شود که اردو بیش از دیگر زبان‌های شبه‌قاره تحت تأثیر زبان فارسی بوده است. بنا بر آماری که سید احمد دهلوی در فرهنگ آصفیه داده، تعداد لغات دخیل فارسی در زبان اردو، ۱۳۶۲۵ واژه و ترکیب است (۷۵۸۴ کلمه عربی و ۶۰۴۱ واژه فارسی). لغات عربی نیز چنانکه پیش‌تر گفته شد، از طریق زبان فارسی به این زبان وارد شده است (نک: رادفر، ۴۲).

زبان بنگالی: زبان بنگالی یکی از قدیمی‌ترین زبان‌های شبه‌قاره است که امروزه حدود ۴۰۰ میلیون نفر بدان تکلم

اصطلاحات مربوط به املاک و حکومت و جنگ مانند زمین، خزانه، خلص، دانگ، تحصیلدار و اجاره‌دار؛ واژه‌های مربوط به فرهنگ و تمدن مانند آینه، باغ، فرش، قالیچه، توشک و بالش؛ اصطلاحات مربوط به کتابت و تحریر مانند کاغذ و قلم؛ کلمات مربوط به امکانه مانند آستانه، پیل‌خانه، حمام‌خانه، غسل‌خانه، مسافرخانه، گلستان و بازار؛ اصطلاحات مربوط به نژادها و حرفه‌ها مانند یهودی، فرنگی، خدمتگر، چاکر، نوکر، دکاندار، بازیگر و کنیز (کلثوم ابوالبشر، ۱۸۰-۱۸۱؛ نورالهدی، ۷۱-۷۲).

بسیاری از لغات فارسی با زبان بنگالی به گونه‌ای آمیخته شده که به کلی جای لغات اصلی بنگالی را گرفته است، همچنین لغات بسیاری در زبان بنگالی پس از ترکیب با پیشوندها و پسوندهای فارسی، ترکیب‌ها و مفاهیم تازه‌ای به دست داده است، مانند ترکیبات تیرانداز، پهانکی‌باز، گلاب‌پاش، دواخانه و نقل‌نویس (ام سلمی، ۲۳۰-۲۳۳؛ نیز نک: کلثوم ابوالبشر، ۱۸۲).

زبان مراہتی: در بین اقوام جنوب هند قوم مراہتما در تاریخ سیاسی هند به خصوص در قرن ۱۸م از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این قوم پیش از تسلط کامل انگلیسی‌ها بر شبه‌قاره در حدود یک قرن در آن کشور صاحب نیروی نظامی قدرتمندی بودند و در واقع شمال هندوستان را از دست مسلمانان گرفته و تحت سیطره خویش درآورده بودند.

استانی که مراہتماها در آن زندگی می‌کنند، «مہاراشترا» نام دارد و شهر مرکزی آن بمبئی، بندر معروف هند، است. زبان مراہتی نیز منسوب به همین قوم است (شهریار نقوی، ۹۵). این زبان که یکی از زبان‌های بزرگ و رسمی هندوستان است، از شاخه زبان‌های هندواروپایی است و به خط هندی دیوناگری از چپ به راست نوشته می‌شود. مراہتی هم مانند سایر زبان‌های دنیا شامل لهجه‌های متعددی است و لهجه‌ای که در شهر پونا و حوالی آن بدان تکلم می‌کنند، لهجه معیار زبان مذکور محسوب می‌شود (نک: همو، ۹۶).

در ۷۱۸ق با حمله علاءالدین خلجی، پادشاه دهلی، به جنوب هند قسمتی از استان مہاراشترا تحت سلطنت مسلمانان فارسی‌زبان قرار گرفت و از همان هنگام روابط مراہتی‌زبانان با فارسی‌زبانان آغاز شد و بعضی از کلمات اداری فارسی در زبان مراہتی راه یافت. پادشاه دیگر دهلی به نام محمد تغلق،

بنا بر برخی آمارها (علیزاده، ۴۵) حدود ۲۵۰۰ واژه فارسی به زبان بنگالی راه یافته و علاوه بر آن ۲۰۰ کلمه فارسی در زبان مسلمانان جنوب شرقی بنگلادش به کار رفته است. عطا کریم برق نیز کم و بیش ۴ هزار واژه و هزار اصطلاح و مثل را که به زبان بنگالی راه یافته‌اند، شناسایی کرده است (به نقل از همان‌جا). غلام مقصود هلالی فرهنگی به نام عناصر فارسی و عربی در زبان بنگالی نوشته و در آن توضیح داده که تقریباً ۶ هزار لغت و اصطلاح فارسی و عربی در زبان بنگالی وجود دارد. از سوی دیگر، محمدرستم علی دیوان، فرهنگی با عنوان تأثیر زبان فارسی بر زبان بنگالی تألیف کرده که حاوی حدود ۶ هزار واژه راه‌یافته از زبان فارسی و عربی به زبان بنگالی است (محمدرستم علی، ۱-۳۲۴). حتی برخی از پژوهشگران گفته‌اند ۱۰ هزار واژه فارسی در زبان بنگالی وجود دارد که برابر با ۴۰ درصد واژگان زبان بنگالی است (نک: کلثوم ابوالبشر، ۱۸۰؛ نورالهدی، ۱۰؛ عبدالصبورخان، ۷۶).

ولیم گولد نیز در فرهنگ مسلمانی (چاپ ۱۹۷۰م)، ۶ هزار کلمه فارسی و عربی را که در زبان بنگالی رواج دارد، گردآوری کرده است (نک: ظهورالدین احمد، «آغاز فارسی...»، ۸۹-۹۰).

ام سلمی (ص ۲۲۶) به چند مورد از شباهت‌ها و اشتراکات زبان بنگالی و فارسی اشاره کرده است؛ از جمله اینکه خط هر دو از راست به چپ نوشته می‌شود، در صرف فعل ضمیر منفصل مفرد و جمع متکلم مشترک هستند. مانند کردم (فارسی) و کوریلام (بنگالی). همچنین در هیچ کدام از دو زبان فارسی و بنگالی مؤنث وجود ندارد.

واژه‌های فارسی دخیل در زبان بنگالی را می‌توان به چند دسته تقسیم‌بندی کرد:

واژگان حقوقی مانند وصیت‌نامه، پیشکار، قانون، جلسه و پروانه؛ اعضای بدن مانند پا، ران، بازو، بدن، زبان، سر، پیشانی و کمر؛ واژگان مربوط به پوشاک مانند چادر، عمامه، عبا، شلوار و پیراهن؛ اسامی خویشاوندان مانند داماد، بچه، شوهر، دوست، یار و دشمن؛ اسامی پرنده‌ها و جانوران مانند گاهی (گاو)، شیر، بلبل، کبوتر، باز و طوطا (طوطی)؛ اسامی غذاها مانند پلو، قورمه، بریانی، کوفته، گوشت، پنیر، حلوا و کباب؛ اصطلاحات دینی و مذهبی مانند پیغمبر، خدا، بندگی، قربانی، بهشت و دوزخ؛

می‌آید. اما به پیروی از دستور زبان فارسی در تعدادی از ترکیب‌های توصیفی مراہتی، موصوف مقدم بر صفت دیده می‌شود، مثل: اسم معجور (مذکور)، سال گودست (گذشته) و غیره. در زبان‌های هندوستان از جمله زبان مراہتی اضافه‌ای که در فارسی معمول است، وجود ندارد و این در زبان مراہتی در نتیجه نفوذ فارسی است. مثل الاکها بمبئی (علاقه بمبئی)، سوبها گلبرگه (صوبه گلبرگه) و غیره. علامت مفعول در مراہتی «لا» است. این علامت مفعول نیز از فارسی گرفته شده، اما حرف «ر» به حرف «ل» بدل گشته است. تعدادی از حروف اضافه فارسی مانند از، در، تا، سوای، بابت، و غیره در مراہتی به کار برده می‌شود. برخی از حروف عطف فارسی مانند و، مگر، اگر، بلکه، یا و چنانچه در زبان مراہتی استعمال می‌شوند. برخی از اصوات فارسی نیز به مراہتی راه یافته‌اند، مانند: واه وا به معنی به‌به، خیردار به معنای آگاه باش، شاباش به معنی شادباش و آفرین و غیره. بعضی از قیدهای فارسی نیز در مراہتی دیده می‌شود، همچون همیشه به معنای همیشه، جلد به معنای زود، واپس (پس یا برگشت)، تمام، گدستا (گذشته). برخی از ضمائر یا صفات ضمیری فارسی در مراہتی کاربرد دارد، مثل کهد (خود) ضمیر مشترک، فلانا (فلان)، هر، هرایک (هریک) و غیره. از وندهای فارسی (پیشوند و پسوند) هم در زبان مراہتی استفاده شده است، مثل بی - بیتال (خارج از آهنگ)، بیدهب (بی‌اصول)، بی‌سمجه (بی‌عقل) و غیره. از پسوندها نیز دار، باز، کار، گری، چی، دان یا دانی، خانه، باد، وار و امثال اینها در انتهای برخی واژه‌های مراہتی اضافه شده و کلمات جدیدی ساخته شده است، مانند دیپ‌دان (شمعدان)، مهینه‌وار (ماہوار یا ماهیانه)، بکاردار (حقوق‌بگیر) و غیره. در زبان مراہتی برخی کلمات مرکب از دو کلمه فارسی ساخته شده است که به معنای خاصی کاربرد دارد، اما معنای آنها برای فارسی‌زبانان نامأنوس است، مثل زمین سررشته (مالیات زمین)، قرض بازاری (کسی که در بازار زیاد بدهکار باشد)، سرکار جمع (ضبط شده از طرف دولت) و غیره. مقدار زیادی از مصادر مرکب زبان مراہتی با کمک واژه‌های فارسی درست شده است و بعضی از آنها ترجمه تحت‌اللفظی مصادر مرکب فارسی است، همچون کهالی‌کرنه (خالی کردن)، مابه‌کرنه (معارف کردن) رد‌کرنه (رد کردن) و

مہاراشترا را به جای دهلی به عنوان پایتخت سلطنت برگزید و تمام ادارات دولتی و دفاتر سلطنتی را از شمال به جنوب منتقل کرد، اما بنا به دلایلی سلطنت او تجزیه شد و در جنوب هند سلطنت جدیدی به دست حسن کانگو بهمنی تأسیس گشت. سلطنت بهمنی حدود ۲۰۰ سال ادامه داشت و در این مدت تعداد زیادی از دانشمندان و عارفان ایرانی از طرف سلاطین بهمنی برای مسافرت به دکن دعوت شدند و پایتخت سلطنت بهمنیان در آن زمان یکی از مراکز مهم فارسی و فرهنگ ایرانی به شمار می‌رفت. توجه آنان به فارسی موجب گسترش فوق‌العاده فارسی در آن سرزمین شد. حکومت ۳ خانواده مذکور تا اواخر قرن ۱۷م طول کشید و بدین ترتیب اقتدار درباری فارسی در قلمرو زبان مراہتی در حدود ۳۵۰ سال ادامه داشت و چنین مدتی کافی بود که فارسی عمیقاً زبان مراہتی را تحت تأثیر قرار دهد. علاوه بر آنکه فارسی از راه غلبه سیاسی فارسی‌زبانان بر زبان مراہتی تأثیر گذاشت و کلمات زیادی در زمینه‌های اداری و کشورداری وارد زبان مراہتی شد، از راه‌های علوم و فنون و تبلیغات اسلامی نیز در زبان مذکور نفوذ کرد و مقدار زیادی از کلماتی که به تمدن و معارف جدید مسلمانان مربوط می‌شد، به زبان مراہتی راه یافت. زیبایی و خوش‌آهنگی برخی لغات فارسی و عربی نیز باعث شد مراہتی‌زبانان آنها را با اشتیاق بپذیرند.

توجهی که از طرف مراہتی‌زبانان به زبان فارسی می‌شد، بیشتر در زمینه‌های مکاتبات کشورداری و امور سیاسی و قضایی و مدنی بود. از این روی نثر زبان مراہتی بیشتر از نظم آن تحت تأثیر فارسی قرار گرفته است. زبان مراہتی حتی تعداد زیادی از اصطلاحات و ترکیب‌های فارسی و حروف اضافه و عطف و اصوات و پیشوند و پسوندها و ضمائر و قیود و مصادر مرکب آن زبان را پذیرفت. رسم‌الخط زبان مراہتی در موقعی که فارسی، زبان رسمی دربار آن دیار بود، به الفبای فارسی نوشته می‌شد. هنوز هم برخی از لهجه‌های این زبان به خط فارسی نوشته می‌شود (همان‌جا).

بر اساس برخی تحقیقات در خصوص تأثیر زبان فارسی بر زبان مراہتی می‌توان گفت اصولاً در تمامی زبان‌های هندوستان از جمله مراہتی در ترکیب توصیفی، صفت پیش از موصوف

زبان‌های کهن آریایی است و با زبان‌های سنسکریت و فارسی قدیم شباهت‌هایی دارد (رشاد احمد، ۳۴). این زبان از حدود هرات تا نزدیک دریای سند بیش از ۱۰ میلیون متکلم دارد (حبیبی، ۲۰). بنا به عقیده عبدالرحمن حبیبی (همان‌جا) با مقایسه زبان پشتو و اندک باقی‌مانده‌های فارسی باستان می‌توان به این نتیجه رسید که رابطه بسیار نزدیکی بین این دو زبان وجود دارد. وی نمونه‌ای از این مشابهت‌ها را ذکر کرده است (نک: همو، ۲۱-۲۴؛ نیز نک: رشاد احمد، ۳۵؛ سید غیور حسین، ۵۳-۵۶؛ غلام ناصر مروت، ۵۶). ظاهراً هم از لحاظ گفتار و نوشتار و هم از لحاظ ساختار واژگان، زبان امروزین پشتو نیز با زبان فارسی پیوند دارد و واژگان و کلمات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد زبان پشتو تأثیرات زیادی از زبان فارسی گرفته است (نک: کمیل قزلباش، ۷۷-۷۹؛ غلام ناصر مروت، سید غیور حسین، همان‌جاها؛ عصمت نسرین، ۴۲۱-۴۲۷). ظاهراً تأثیر واژه‌های فارسی در زبان پشتو اولین بار در ترجمه‌ای از زبان عربی به زبان پشتو که ابو محمد هاشم البنی در اواخر سده ۳ق انجام داد، دیده می‌شود. همچنین به دنبال رواج قصیده‌سرایی و مرثیه‌گویی از زمان حکومت غزنویان و غوریان، کلمات و اصطلاحات فارسی وارد زبان پشتو شدند. از مطالعه کلام کاظم شیدا (قرن ۱۲ق) آشکار است که نه تنها فکر بلکه طرز بیان، کاملاً تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است. مصادر و تصریف افعال نیز مشابه زبان فارسی است (ظهورالدین احمد، «آغاز فارسی...»، ۹۵).

زبان پوتوهاری: منطقه‌ای که از شرق تا غرب بین رودهای جهلم و سند و از شمال تا جنوب بین کوه‌های مری و هزاره و فلات‌های مرتفع سون سکیسر قرار دارد، فلات پوتوهار نامیده می‌شود. اسلام‌آباد در میان همین فلات پوتوهار قرار گرفته است. زبان محلی این فلات را پوتوهار می‌گویند. این زبان از لحاظ لهجه و صورت الفاظ در ناحیه‌های مختلف پوتوهار متغیر است، ولی از لحاظ بن و ریشه و واژه‌ها یکی است. زبان پوتوهار نیز مانند دیگر زبان‌های محلی شبه‌قاره از زبان فارسی تأثیر گرفته و در واقع زبان پوتوهار موجود مخلوطی است از زبان بومی پوتوهار و فارسی (حیدری، ۵۷). در دوره‌ای که زبان فارسی زبان رسمی بسیاری از نواحی شبه‌قاره بود، صدها

غیره. برخی از عبارات‌های اداری و حقوقی یا از فارسی و عربی گرفته شده یا با کمک واژه‌های این دو زبان ساخته شده است، مثل سند شیر (قانونی یا از روی قانون)، انعام خط (سند جایزه)، بی‌زوابدار (غیر مسئول) و غیره. برخی کلمات فارسی و عربی در مراستی با تغییر لهجه و معنا به کار برده می‌شود، مانند اگر (به معنی یا)، املا (به معنای عمارت)، عبرت (به معنای اثر و اعتبار)، امیدوار (به معنای نوجوان)، کفایت به معنای فایده، چمن (به معنای عیش و راحت)، مسکین (به معنای بدکاری و شرارت)، شکست (به معنای منتهای کوشش)، حیوان (به معنای ضعیف و کم‌قوه) و غیره. در ضرب‌المثل‌های مراستی نیز تأثیر زبان فارسی دیده می‌شود، مثل مان ساچی همت کهداچی مدت (همت مردان مدد خدا)، گهورا میدان جول آهی (این گوی و این میدان) (به نقل از همو، ۱۰۰-۱۰۵؛ نیز نک: بشیرالنساء بیگم، ۳۶).

البته در مقطعی در دکن تلاش‌هایی برای زدودن زبان فارسی از زبان مراستی و جلوگیری از نفوذ آن انجام گرفت. از جمله فرهنگی برای لغات و اصطلاحات مربوط به امور سیاسی و اداری تدوین شد تا کلمات مراستی به جای فارسی بین مردم رواج پیدا کند. اما نفوذ فارسی چنان در زبان مذکور عمیق بود که این تلاش به ثمر نرسید (نک: همو، ۳۶-۳۷).

زبان کشمیری: پیش از اسلام زبان مردم کشمیر، سنسکریت بود و زبان کشمیری بر اثر پیشرفت زبان فارسی به وجود آمد. زبان مذکور در اصل به عنوان لهجه‌ای از زبان اردو شناخته می‌شود، اما کشمیری‌زبانان لغات، تعبیرات و رسم‌الخط آن را از فارسی گرفته‌اند و تأثیر فارسی بر شعر کشمیری نیز آشکار است (آفاقی، ۵۶). برخی معتقدند سلطان زین‌العابدین کشمیری دارالترجمه‌ای بنا کرد که از طریق آن، لغات فارسی و عربی وارد زبان کشمیری شد. به واسطه نفوذ مسلمانان در ناحیه کشمیر، زبان فارسی در زبان‌های کشمیری و سنسکریت نفوذ پیدا کرد. اوج این جریان با پایه‌گذاری سلسله شاه میر اتفاق افتاد (سلیمی، ۷۰-۷۱). برخی پژوهشگران کشمیری فهرست مختصری از واژه‌های وارد شده از فارسی به زبان کشمیری را ارائه داده‌اند (شمس‌الدین احمد، ۲۱-۳۶؛ زبیده‌جان، ۱۰۸-۱۱۴).

زبان پشتو: طبق پژوهش زبان‌شناسان، زبان پشتو از

یادگیری فارسی راحت‌تر از فراگیری زبان عربی بود، زبان فارسی در این منطقه به سرعت گسترش یافت (نک: همو، ۶۰-۶۱).

زبان پنجابی: زبان پنجابی نیز که یکی از زبان‌های محلی پاکستان است، بر اثر آمیزش با زبان فارسی، شکل جدیدی به خود گرفته است. خط زبان پنجابی در پاکستان، همان خط عربی - فارسی است، اما صدای مخصوص این زبان نیز در خط گنجانده شده است. ظاهراً حدود ۴ هزار واژه فارسی وارد زبان پنجابی شده است (شاهد چوهدری، «گسترش زبان...»، ۳۸). غلام مصطفی تبسم (ص ۱۹-۲۰) معتقد است کلمات راه‌یافته فارسی در زبان پنجابی ۳ قسم هستند: الف) واژه‌هایی که شکل ظاهری و معنای خود را حفظ کرده‌اند، مثل قرار، رنج، زندگی، زمین و آسمان؛ ب) کلماتی که شکل آنها تغییر کرده، ولی به لحاظ معنی تفاوتی ندارند، مثل سادی به جای ساده، طران به جای طرح و صبا به جای صبح؛ ج) واژه‌هایی که هم از لحاظ ظاهر و هم از لحاظ معنی تغییر پیدا کرده‌اند، به گونه‌ای که به دشواری می‌توان آنها را از اصل تشخیص داد، مثل تریجه (که در پنجابی میوه‌ای رسیده است که از شاخه می‌افتد) که در فارسی به صورت «ته‌ریزه» تلفظ می‌شود.

زبان گجراتی: پس از فتح گجرات به دست علاء‌الدین خلجی (حک: ۶۹۵-۷۱۵ق / ۱۲۹۶-۱۳۱۶م)، ابتدا زبان اداری گجرات، فارسی شد، سپس برای یادگیری زبان فارسی، مدارس تأسیس شد و ساکنان گجرات از طریق مسلمانان، فارسی را آموختند. تمامی این تحولات، سبب به وجود آمدن زبان «گوجری» شد که خط آن گجراتی، اما واژه‌ها و ساخت آن فارسی است (محمد اسلم‌خان، ۱۲۴). گوجری از زبان‌های گروه آریایی است که در استان گجرات، واقع در غرب هندوستان، حدود ۸۰ میلیون نفر بدان تکلم می‌کنند. ترجمه شاهنامه به زبان گجراتی، واژه‌هایی مانند زورمند، پیلتن، توانا، پهلوان، هوش و خرد را وارد این زبان کرد. برخی از واژه‌های فارسی وارد شده به زبان گجراتی، تلفظ فارسی خود را حفظ نکرده‌اند، بلکه سکون آنها به فتحه تبدیل شده است (نک: رادفر، ۲۷).

زبان بلوچی: زبان بلوچی یکی از زبان‌های ایرانی است و در حقیقت زبان اصلی مردم ناحیه‌ای است که از سیستان در ایران تا امتداد دره هلمند در افغانستان و سرزمین‌هایی از مکران پاکستان

واژه از آن به زبان پوتوهاری راه یافت. این واژه‌ها شامل اسامی جامد و مشتق و افعال و ضمائر هستند. به عنوان مثال علامت مصدری که در فارسی حرف «ن» است و در زبان اردو به «نا» تبدیل شده، در زبان پوتوهاری نیز به همان صورت «ن» فارسی به کار می‌رود. همچنین مصادر فارسی «کردن» و «مردن» و «آمدن» در زبان پوتوهاری به «کرن» و «مرن» و «آون» تبدیل شده است (همو، ۵۸).

ناحیه پوتوهار هیچ‌گاه مرکز علمی و ادبی نبوده و از لحاظ سیاسی هم اهمیت چندانی نداشته است، بنابراین زبان فارسی آن طور که در شهرهای لاهور، دهلی و اکبرآباد نفوذ کرده، در این ناحیه رواج نیافته، با این حال زبان محلی پوتوهاری از زبان فارسی چنان تأثیر پذیرفته که جز مصادر و افعال و ضمائر، تعداد زیادی از اسم‌های فارسی نیز بدین زبان راه یافته است، مانند نمازهای پنجگانه که اهل پوتوهار تحت تأثیر فارسی‌زبانان، آنها را فجر و پیشین و دیگر و شام و خفتن می‌نامند. همچنین خورش را اهالی پوتوهار طعام می‌گویند که تحت تأثیر زبان فارسی است. واژه‌های دیگری هم در زبان پوتوهاری متداول است که شکل واژه همان شکل فارسی است، اما معنی آن تغییر کرده است، مثلاً مانده که در زبان فارسی به معنی وامانده رایج است، در زبان پوتوهاری به معنی مریض است. همچنین دوتها که صورت دیگری از دختر است، در پوتوهاری معنی دخترزاده دارد. همچنین است برنج که در زبان پوتوهاری میخ آهنی را گویند که مثل برنج کوتاه و باریک است (نک: همو، ۵۸-۶۰). برخی پژوهشگران مدعی شده‌اند که زبان پوتوهاری بیش از سایر زبان‌های شبه‌قاره به زبان فارسی نزدیک است و علل این نزدیکی را در عوامل زیر برشمرده‌اند: الف) فلات پوتوهار در غربی‌ترین نواحی شبه‌قاره واقع شده، بنابراین ایرانیان و افغانان که از این دره‌ها به شبه‌قاره می‌رفتند، مستقیماً به فلات پوتوهار وارد می‌شدند و به ناچار با مردم پوتوهار روابط بیشتری داشتند؛ ب) نخستین لشکریان غزنوی که به هندوستان رفتند، ابتدا پوتوهار را تصرف کردند، سپس به سایر نواحی حمله کردند؛ ج) چون دین اسلام در فلات پوتوهار پیشرفت کرد، نومسلمانان به تعلیمات دینی گرایش پیدا کردند. از آنجایی که بیشتر کتب دینی به زبان فارسی تألیف شده بود و از طرفی برای مردم این ناحیه

تا نزدیک رود سند در جنوب آن کشور و شمال شرقی کوئته رواج دارد (بامری، ۱۷۴). به دلیل کوچ‌های متعدد مردم بلوچ، زبان آنها از زبان‌های بسیاری تأثیر گرفته که در این میان بیشترین تأثیر را از گونه‌های مختلف زبان فارسی گرفته است (برای نمونه‌هایی از واژه‌های مأخوذ از فارسی در بلوچی، نک: ایوبی، ۱۷-۱۸). رمضان بامری (ص ۱۷۵-۱۷۸) به برخی اشتراکات و اختلافات زبان فارسی کهن و بلوچی اشاره کرده است. گویا زبان بلوچی هیچ‌وقت تحت تأثیر زبان عربی نبوده و هر کلمه عربی که در این زبان دیده می‌شود، از راه زبان فارسی وارد آن شده است، زیرا دین اسلام از طریق زبان فارسی در بلوچستان رواج یافته است (نک: همو، ۱۷۸).

زبان‌های دیگر: زبان سندی از دیگر زبان‌های شبه‌قاره است که تأثیر زبان فارسی بر آن قابل توجه است. بسیاری از کتیبه‌ها و الواح در مساجد، مقابر و عمارات قدیمی سند به زبان فارسی کنده‌کاری شده است. به جز ادبیات، صرف و نحو زبان سندی هم تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته است. برخی واژه‌های دخیل در زبان سندی عبارت‌اند از: آب، آبادی، بازیگر، پیاله، دامن، دیگ، پروانه، بیزار و چالاک (عبدالواحد سندی، ۲۳۵). از دیگر زبان‌های محلی شبه‌قاره، زبان کنری است که در منطقه نسبتاً وسیعی در جنوب (میسور و حیدرآباد جنوبی) و جنوب غربی هند متداول است (رنو، ۱۰۶). طبق تحقیق کدیایا (به نقل از رادفر، ۴۵) در این زبان بیش از ۶۰۰ کلمه فارسی دیده می‌شود، مانند انگور، آزار، انجیر، اندازه، آبرو، آینه، آینه و آواز. زبان اریایی در شرق هند از دیگر زبان‌های شبه‌قاره است که عمدتاً در ایالت اریا، مقابل خلیج بنگال، تکلم می‌شود. این زبان به شاخه‌های هندوآریایی تعلق دارد (درباره این زبان، نک: رنو، ۱۲۸-۱۴۰). وجود کلمات فارسی در این زبان تا حدی است که پیدا کردن مترادف برای آنها در زبان اریایی مشکل است، مانند جامه، کشمش، شیشه، چادر، رسید و غیره. همچنین در زبان اریایی برخی از کلمات فارسی در معانی دیگری به کار رفته‌اند، مانند کلمه «تماشا» که در زبان اریایی به معنی «هنرپیشگی» استعمال می‌شود. حتی امروزه نیز واژه‌ها و اصطلاحات فارسی در زبان اریایی دیده می‌شود، واژه‌ها و ترکیب‌هایی مانند اقرانامه، سررشته، سرکار، درخواست و بند و

بست (رادفر، ۴۸؛ نیز نک: کاتسرنر، ۲۱۷).

زبان آسامی از دیگر زبان‌های هندی است که در شرقی‌ترین بخش هند، در ایالت آسام و در مرز برمه و چین، حدود ۱۲ میلیون متکلم دارد و جزو زبان‌های رسمی کشور هند به شمار می‌رود (نک: همو، ۲۱۸). در این زبان نیز واژه‌های فارسی زیادی وجود دارد (رادفر، همان‌جا). زبان تامیل نیز که دارای بیش از ۲۰ میلیون متکلم است و جنوب هند را در طول ساحل شرقی تا مدراس و فراتر از آن می‌پوشاند (رنو، ۹۴)، چندین واژه فارسی در خود دارد، کلماتی مانند آبکاری، گرم، کمی، گماشته، سرهم، سرکار، راسته (خیابان)، سنگ‌بندی (به معنی محدود کردن)، جمین (زمین)، دستاوچ (دستاوچ به معنی «سند»)، تراسو (ترازو)، انبارم (روی هم جمع کنم)، سراب، نمونه و بابت (رادفر، ۵۰).

علل کاهش نفوذ زبان فارسی در شبه‌قاره

برخی محققان (نورمحمدان، ۱۸) دلایل متعددی را سبب تضعیف زبان فارسی در شبه‌قاره دانسته‌اند که از آن جمله می‌توان به استعمار انگلیس و رواج صنعت چاپ اشاره کرد. پیش از صنعت چاپ، آثار مهم، به یکی از دو زبان سنسکریت یا فارسی نوشته می‌شد و هر فرد تحصیل‌کرده می‌بایست دست‌کم با یکی از این دو زبان آشنایی کامل می‌داشت. موقعیت ممتاز این دو زبان به حدی بود که مانع رشد و تکامل زبان‌های محلی در شبه‌قاره می‌شد، اما زمانی که چاپ کتاب و روزنامه متداول شد، قدرت و نفوذ این دو زبان تضعیف شد و زبان‌های محلی قوت گرفتند، به طوری که ادبیات محلی به زبان‌های محلی انتشار یافت. کاهش اهمیت و نفوذ و اعتبار ایران در منطقه به ویژه پس از حکومت آقا محمدخان قاجار، جایگزین شدن زبان اردو به جای زبان فارسی برای مسلمانان و ایجاد نوعی احساس عدم نیاز به زبان فارسی از دیگر عوامل تضعیف و انحطاط زبان فارسی در شبه‌قاره بودند (همان‌جا). انگلیسی‌ها برای از میان بردن نفوذ فارسی در منطقه ابتدا از زبان اردو بهره جستند و پس از جایگزین کردن فارسی با آن و از میان بردن حساسیت‌های جامعه به ویژه جامعه مسلمانان نسبت به زبان فارسی، توانستند به کم‌رنگ کردن نفوذ زبان پردازند. هم‌اکنون نیز در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی هند زبان فارسی جای خود را به زبان

۱۹۸۷م؛ شهریار نقوی، سید حیدر، «تأثیر و نفوذ فارسی در زبان مراهنی»، وحید، ش ۱۱۲، تهران، فروردین ۱۳۵۲ش؛ ظهورالدین احمد، «آغاز فارسی در شبه‌قاره و چگونگی ارتقای آن»، نامه پارسی، س ۴، ش ۳، تهران، پاییز ۱۳۷۸ش؛ همو، پاکستان میں فارسی ادب، لاهور، ۱۹۹۰م؛ همو، تاریخ ادب فارسی در پاکستان، ترجمه شاهد چوهدری، تهران، ۱۳۸۵ش؛ عباس زیدی، سکندر، «سهم زبان فارسی در شکل‌گیری زبان و ادبیات اردو»، مطالعات ملی، ش ۴۱، تهران، بهار ۱۳۸۹ش؛ عبدالصبورخان، محمد، «تأثیر فارسی بر زبان بنگالی»، نامه پارسی، س ۱۲، ش ۱ و ۲ (پیاپی ۴۲)، تهران، بهار و تابستان ۱۳۸۶ش؛ عبدالواحد سندی، «تأثیر زبان فارسی در زبان سندی»، هلال، ش ۳۶، کراچی، آبان ۱۳۴۰ش؛ عتی، محمد، الیمینی، به کوشش یوسف الهادی، تهران، ۱۳۸۷ش؛ عصمت نسرین، «لغت‌های فارسی در زبان پشتو»، مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره، اسلام‌آباد، ۱۳۷۲ش؛ علیزاده، عزیز، «تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات بنگالی»، چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، ش ۲۷، تهران، آبان و آذر ۱۳۸۵ش؛ غلام ناصر مروت، «نفوذ زبان و ادب فارسی بر زبان و ادب پشتو»، دانش، ش ۹۶، اسلام‌آباد، بهار ۱۳۸۸ش؛ فرشته، محمد قاسم استرآبادی، تاریخ فرشته، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران، ۱۳۹۳ش؛ فرهانی منفرد، مهدی، «ایرانیان در دکن، مروری بر حضور ایرانیان و نفوذ زبان فارسی در حکومت بهمینیان»، نامه انجمن، ش ۱۱، تهران، پاییز ۱۳۸۲ش؛ کانتسرن، کنت، زبان‌های جهان، ترجمه رضی هیرمندی، تهران، ۱۳۷۶ش؛ کلثوم ابوالبشر، «پیوند زبان فارسی با بنگالی»، دانش، ش ۵۱، اسلام‌آباد، زمستان ۱۳۸۶ش؛ کمیل قزلباش، علی، «تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات پشتو»، دانش، ش ۹۶، اسلام‌آباد، بهار ۱۳۸۸ش؛ کوفی، علی بن حامد، چچ‌نامه، به کوشش عمر بن محمد داود پوته، تهران، ۱۳۸۴ش؛ محمد اسلم‌خان، «تأثیر زبان فارسی بر زبان‌های هند به ویژه زبان بنگالی»، قند پارسی، ش ۱۵، دهلی‌نو، تابستان ۱۳۸۰ش؛ محمد اعظم دیده‌مری، واقعات کشمیر، لاهور، ۱۳۰۳ق؛ محمدرستم علی دیوان، تأثیر زبان فارسی بر زبان بنگالی، داکا، ۲۰۰۲م؛ محمدرشید چوهدری، ایران و پاکستان، دو قسمت در یک قالب، ملتان، ۱۳۵۳ش؛ محمود هاشمی، تحول نثر فارسی در شبه‌قاره در دوره تیموریان متأخر (۱۱۱۹-۱۲۷۴ق)، اسلام‌آباد، ۱۳۷۵ش؛ مدبری، محمود، «نخستین سخنور پارسی‌گوی منسوب به شبه‌قاره»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، ش ۱، کرمان، بهار ۱۳۷۶ش؛ مسکین، محی‌الدین، تحائف‌الابرار، امرتسر، ۱۳۲۲ق؛ مشایخ فریدنی، محمدحسین، «پیوستگی‌های اردو با فارسی دری»، مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش، تهران، ۱۳۶۶ش؛ مقدسی، محمد، احسن‌التقسیم، لیدن، ۱۹۰۶م؛ نقوی، سید علیرضا، تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، ۱۳۴۳ش؛ نورالهدی، محمد، «تأثیر در زبان و ادبیات بنگالی»، دانش، ش ۹۶، اسلام‌آباد، بهار ۱۳۸۸ش؛ نورمحمدان، غلامرضا، «مقدم‌های بر علل تضعیف زبان فارسی در شبه‌قاره هند»، کیهان فرهنگی، ش ۹۹، تهران، تیر ۱۳۷۲ش؛ یمین‌خان لاهوری، «نخستین سخنور فارسی در لاهور»، وحید، ش ۱۱۲، تهران، فروردین ۱۳۵۲ش.

انگلیسی داده است. پس از استعمار، تلاش دولت هند برای اعتبار بخشیدن به زبان هندی به عنوان زبان ملی و منظور نکردن زبان فارسی به عنوان یکی از زبان‌های رسمی شانزده‌گانه هند از دیگر دلایل کاهش نفوذ زبان فارسی در شبه‌قاره به شمار می‌رود (همو، ۱۹).

منابع: آزاد دهلوی، محمد حسین، آب حیات، لاهور، ۱۹۵۲م؛ آفانی، صابر، «نفوذ تمدن و فرهنگ ایران در کشمیر»، هلال، ش ۱۱۷، کراچی، آبان ۱۳۵۰ش؛ ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، ۱۳۴۸ش؛ ابن حوقل، محمد، صورةالارض، به کوشش کرامرس، لیدن، ۱۹۳۹م؛ ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران، ۱۳۶۵ش؛ ام سلمی، «تأثیر زبان فارسی بر زبان و ادبیات بنگالی»، ترجمه انجم حمید، مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه‌قاره، اسلام‌آباد، ۱۳۷۲ش؛ ایوبی، ایوب، دستور زبان فارسی به بلوچی و بلوچی به فارسی، تهران، ۱۳۸۱ش؛ بامری، رمضان، «روابط زبان و ادبیات بلوچی با فارسی»، دانش، ش ۱۰۱، اسلام‌آباد، تابستان ۱۳۸۹ش؛ بشیرالنساء بیگم، «اثر و نفوذ فارسی بر زبان اردو و مراهنی»، قند پارسی، ش ۱۴، دهلی‌نو، زمستان ۱۳۷۹ش؛ بويس، مری، «دیانت زرتشتی در دوران متأخر»، دیانت زرتشتی، به کوشش فریدون وهمن، تهران، ۱۳۴۸ش؛ بهمن کیقباد، قصه سنجان: داستان مهاجرت زرتشتیان ایران به هند، به کوشش هاشم رضی، تهران، ۱۳۵۰ش؛ بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران، ۱۳۸۸ش؛ تاراچند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه علی پیرنیا و عزالدین عثمانی، تهران، ۱۳۷۴ش؛ تبسم، غلام مصطفی، «نفوذ فارسی در زبان پنجابی»، هلال، ش ۱۰، کراچی، بهمن ۱۳۳۳ش؛ جواهر لعل نهرو، کشف هند، ترجمه محمد تفضلی، تهران، ۱۳۶۱ش؛ حبیبی، عبدالحی، «قرب زبان پشتو و فارسی باستان»، یغما، ش ۹۳، تهران، فروردین ۱۳۳۵ش؛ حیدری، کرم، «نفوذ زبان فارسی در زبان پوتوهری (زبان محلی نواحی راولپندی)»، هلال، ش ۴۰، کراچی، آبان ۱۳۴۱ش؛ رادفر، ابوالقاسم، «بررسی جنبه‌های نفوذ واژگان زبان فارسی در زبان‌های شبه‌قاره هند و پاکستان»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، ش ۷، تهران، پاییز ۱۳۸۷ش؛ رشاد احمد، «نفوذ زبان فارسی در زبان پشتو»، هلال، ش ۱۰۰، کراچی، اردیبهشت ۱۳۲۹ش؛ رنو، لوئی، ادبیات هند، ترجمه سیروس ذکاء، تهران، ۱۳۸۰ش؛ روح‌الامینی، محمود، «زبان فارسی در هندوستان به روایت ابن بطوطه»، مسائل زبان فارسی در هند و پاکستان و بنگلادش، تهران، ۱۳۶۶ش؛ زبیده‌جان، «واژه‌های فارسی در زبان کشمیری»، دانش، ش ۲۱، سرینگر، ۲۰۰۴م؛ سلیمی، مینو، روابط فرهنگی ایران و هند، تهران، ۱۳۷۲ش؛ سید غیور حسین، «زبان پشتو و کلمات فارسی»، نامه پارسی، ش ۵، تهران، تابستان ۱۳۷۶ش؛ شاهد چوهدری، فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان اردو، تهران، ۱۳۷۵ش؛ همو، «گسترش زبان و ادبیات فارسی در سده‌های چهارم و پنجم هجری و نفوذ آن در زبان‌های پاکستان»، مجموعه مقالات همایش سالانه زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه هرمزگان)، به کوشش محمد سرور مولایی، تهران، ۱۳۷۸ش؛ شمس‌الدین احمد، «واژه‌های فارسی در زبان کشمیری»، دانش، ش ۸، سرینگر،